نگاهی دیگر به کتاب المراجعات

حامد حفنی داوود

ترجمه: مرتضی دهقان*

چکیده: مجموعهٔ مناظرات مکتوب در باب نصوص امامت، میان سیّد عبدالحسین شرف الدین و شیخ سلیم بِشری ـ دو دانشمند معروف شیعه و سنّی ـ در طول سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۳ قمری، کتاب «المراجعات» را سامان داد که در یکصد سال اخیر، اهمّیّت و جایگاه ویژه‌ای یافته است. نویسندهٔ این مقاله ـ که استاد سنّی مصری است ـ در این گفتار، در باب شیوه‌های صحیح مناظره سخن می‌گوید که گاه تحت تأثیر تعصّبهای مذهبی، گروهی و سیاسی قرار گرفته است. آن‌گاه به اهمّیّت این سلسله مناظرات در دههٔ سوم و چهارم قرن چهاردهم هجری می‌پردازد و نکاتی دربارهٔ کتاب المراجعات باز می‌گوید.

کلید واژه‌ها: المراجعات (کتاب) / شرف الدین، سیّد عبدالحسین / بشری، سلیم / مناظرات دینی / نصوص امامت.

اشاره

خداوندا از تو یاری می‌جوییم و هدایت می‌طلبیم، هم در گفتار و هم در کردار؛ زیرا

---

*. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، مدرّس دانشگاه آزاد اسلامی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

نیرو و توانی جز بوسیلهٔ تو وجود ندارد. سپس بر سرور پیامبران و فرستادگانت، محمّدبن عبدالله ﷺ درود و سلام می‌فرستیم، آن که راهنما و نجات‌بخش انسانیّت است، از تاریکیهای به هم برآمده و تیرگی وگمراهی به سوی پلکانهای نور و ایمان.

کتاب «المراجعات» اثری بزرگ است که یکی از برجسته‌ترین دانشمندان اسلام آن را به شیوهٔ گفت وگوی خالص علمی نوشته است؛ فردی که در سخن گفتن متّصف به پاکی و نوآوری و دور از یاوه‌گویی و مبتذل‌نویسی است؛ دانشوری با اخلاص فراوان که ناشی از وصول او به حقّ و حقیقت است و از هر هدفی جز آن، به دور است. و می دانیم که حقیقت همان «حکمت» جاویدان است؛ و علم و حکمت دو همزادند که انسان مؤمن آن دو را می جوید، در هرکجا که آنها را بیابد.

این گفت وگو، میان دو عالم بزرگوار صورت گرفته است؛ دو دانشمندی که نمایانگر دو جانب امّت محمّد ﷺ، یعنی سنّی و شیعه‌اند. و هرکدام، از جهت علمی و خلق و خوی و ادب در مذهب خود، جایگاه و منزلت واقعی و خاصّ و ویژهٔ خود را دارند.

یکی از آن دو، عالِم جلیل القدر، شیخ سلیم بشری، شیخ الاسلام و بزرگ محدّثان در کشور مصر است و دیگری، سیّد شریف، حضرت علّامه بزرگوار، سیّد عبدالحسین شرف‌الدّین است، پیشوای عالِمان شیعه و پیشرو حافظان و محدّثان شیعه در کشور لبنان.

این جایگاه ویژه، سبب شده است که این گفت وگو ارزش خاصّ و اثر ویژهٔ خود را داشته باشد؛ نه تنها در روزگاری که این گفت وگو در آن صورت گرفت، بلکه این ارزش و اثر برای زمان ما و نسلهای آینده نیز جریان خواهد داشت.

غالباً در هر مناظره، هر طرف می‌کوشد تا بر مخالف خود پیروز شود و دلیل او را با دلیل قوی‌تر درهم کوبد، تا دیگر فرصتی برای پیروز شدن و چیرگی وی باقی نماند؛ امّا در روش مناظرهٔ میان این دو عالِم، امر جدیدی می‌بینیم که در جای دیگری

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

ندیده‌ایم؛ مگر در روش اسلامی در فنّ مناظره و بحث دو جانبه. در این شیوه، هریک از طرفین مباحثه می‌کوشد و اصرار دارد که به حقیقت برسد؛ هرجا که آن را بیابد. بدین‌رو، هیچ یک از دو طرف، آن مقدار که خواهان وصول به حقیقت است ـ هرچند که این حقیقت در برهان و دلیل طرف دیگر باشد ـ در جستجوی چاره‌جویی برای مقابله با حریف خود یا دستیابی به آگاهی و علم او، یا برتری یافتن بر او نیست.

این مسئله امری است که این دو عالِم را به گفت وگویی علمی سامان‌یافته بر می‌انگیزد که راهنما به سوی «حق» باشد و دست آن دو و خوانندگان را بگیرد و ایشان را یاری کند تا به شیوهٔ اسلامی سالم و بی‌نقص دست یابند. این همان چیزی است که ما، شتاب‌زده و فشرده به آن پرداختیم و در سطور آینده آن را توضیح می‌دهیم.

مناظره‌کنندگان غالباً می‌کوشند که تنها شیوهٔ علمی را هدف خویش قرار دهند تا از نزدیک‌ترین راه به حقیقت برسند؛ امّا دو دانشمند بزرگوار ما، میان دو روش علمی ـ ادبی جمع کرده‌اند. از این رو، گفت وگوی دو جانبهٔ ایشان در واقع دائرةالمعارفی است گسترده که خواننده، حقایق دو مذهب سنّی و شیعی را از آن الهام می‌گیرد؛ همان‌گونه که از آن دو بزرگوار، برترین روشهای شناخته شدهٔ ادبی در ابتدای قرن چهاردهم را ملهم می‌شود. همین امر، این نوشتار را به مزرعه و بوستانی گسترده بدل کرده است که خوانندگان در آنها هرچه از میوه‌های دانش و نتایج ادبی برایشان دل پسند باشد، می‌یابند. همین مسئله، کتاب را رکن و ستونی استوار در میان کتابهای اسلامی و ادبیات عربی، کرده است.

این گفت وگوی دو جانبهٔ ارزشمند، یکصد و دوازده نامهٔ علمی را دربر می‌گیرد که میان این دو دانشمند جلیل القدر جریان داشته است؛ در اوایل قرن چهاردهم هجری، یعنی میان ذی‌قعدهٔ ۱۳۲۹ هـ و جمادی الاولای ۱۳۳۳ هـ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

این تألیف، تجلی و ارزش بیشتری، به سبب زمان پیدایش خود می‌یابد؛ یعنی آن هنگام که فروزش و تابندگی یافته و خوانندگان شیعه و سنّی بدان روی آورده‌اند؛ زیرا این کتاب را مؤلّفش در اوایل قرن چهاردهم و میان دهۀ سوم و چهارم گرد آورده است، در فاصلۀ زمانی دشواری که استعمارگران با سرنوشت امّت عرب بازی می‌کردند و راهی برای رسیدن به اهداف پلید خود نمی‌یافتند، جز ایجاد تفرقه میان مسلمین و بهره‌گیری از اختلافات مذهبی، به منظور در هم کوبیدن کاخ ملیّت عرب و دین اسلام؛ که شکاف و اختلافات در اوایل این قرن به اوج خود رسیده بود.

البتّه پیدایش ریشه‌های بلند این شکاف و تفرقه به روزگار اموی باز می‌گردد؛ آن هنگام که مسلمانان در نیمه‌های قرن اوّل، به دو اردوگاه مخالف تقسیم شدند: اردوگاه اوّل به رهبری یزیدبن معاویه، و اردوگاه دوم به رهبری اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در حادثۀ کربلا. به این ترتیب، اختلاف میان دو اردوگاه در طول دو دورۀ اموی و عباسی ادامه یافت. این اختلاف و درگیری بیشتر پیرامون زندگی سیاسی و نظام حکومتی بود و جز مواردی اندک، به امر اعتقادی مربوط نمی‌شد. از این رو، بزرگان دوگروه، جز در مواردی انگشت شمار، جرئت نمی‌کردند یکدیگر را تکفیر کنند.

تسلّط مغولان بر بغداد و برانداختن حکومت عباسیان، این اختلافات را به اختلافات مذهبی تبدیل کرد؛ تا آنجا که فروع فقهی را ـ که از قرآن و سنّت برگرفته می‌شد ـ در برگرفت. البتّه قانونگذاری و فقه اسلامی بر این دو مصدر اساسی تکیه می‌کند، امّا این امر، برای پایان بخشیدن به این اختلافات کافی نبود؛ زیرا هریک از دوگروه بر روایات خود تکیه می‌کرد و روایات و منقولات دیگری را قبول نداشت.

شیعیان جز بر آنچه از امامان اهل بیت علیهم‌السلام روایت می‌کنند، اعتماد ندارند و به روایات و احادیث دیگران جز در معدودی موارد، اهمّیّت نمی‌دهند، با این استدلال که این خاندان علیهم‌السلام به سخن جدّشان صلی‌الله‌علیه‌وآله از دیگران آگاه‌ترند و می‌گویند: «خانِگی داند که اندر خانه چیست».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

در مقابل، اهل سنّت می‌گویند: روایت و نقل حدیث، فنّ و دانشی است که دانشمندان و عالمان متخصّص در علوم حدیث را می‌طلبد. ائمّه علیهم‌السلام از جمله افراد مورد وثوق‌اند که مردمان آثارشان را متبرّک می‌شمارند و به اخلاقشان تأسّی می‌جویند؛ امّا روایت حدیث، مردان و متخصّصان خود را می‌طلبد و این امر، منحصر به ایشان است نه دیگران.

البتّه امامیّه، به این اعتراض پاسخ داده وگفته‌اند که نزد ایشان نیز همانند اهل سنّت بزرگان و متخصّصانی در علوم حدیث و علم جرح و تعدیل (رجال) وجود دارند. همین قدر کافی است که بدانیم در کتب صحاح ستّة ـ که مورد وثوق اهل سنّت است ـ راویان بسیاری هستند که شیعه به آنها اعتماد می‌کند؛ همانند: سدّی، جعفی، نخعی، شعبةبن حجّاج، طاووس‌بن کیسان، عبدالرزّاق محدّث و علی‌بن منذر شیخ ترمذی و نسائی، و افراد دیگری که امام شرف‌الدین در کتاب خود (المراجعات) به آنها تصریح کرده است.

در عین حال، باید بگوییم که اختلافات سیاسی که امّت عرب و امّت مسلمان در داخل به آن گرفتار شده‌اند و استعمارگران و بازیگران در خارج (از جامعه اسلامی) آن را به بازی گرفته‌اند، تأثیر فراوانی در ایجاد تفرقه و دشمنی داشته، آنگونه که گروهی را به تکفیر گروه دیگر واداشته است، تا آنجاکه این بلا و آسیب، از دیرباز، یعنی اوائل این قرن، ضعف و سستی فراوانی در صفوف مسلمانان ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، تصوّف نیز در این دوره از تاریخ اسلام نقش مهمّی داشته است؛ زیرا در آن هنگام، تصوّف به نهایت رشد خود از جهت دگرگونیهای سیر و سلوکی و طریقه‌های متعدّد رسیده بود؛ آنگونه که این طریقه‌ها افزون بر صد بودند.

شاید بتوان گفت که دگرگونی غیرمنتظره‌ای که تصوّف در اوائل این سده به آن رسید، به این مصیبت باز می‌گردد که مسلمانان سلطه و حکومت اجتماعی و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

ظاهری خود را از دست دادند؛ از این‌رو، به سلطنت روحی و باطنی پناه بردند و به سرعت در این فاصله به سوی جایگزینی چیزی شتافتند که آن را از دست داده بودند. تصوّف در آن روزگار دشوار همانند واحه (درختزاری در کویر) بود که مسافر از سختی سفر و دشواری راه در سایهٔ آن، استراحتی می‌کند. و بدین جهت بود که بسیاری از مردمان، هنگامی که قدرت و حکومت اجتماعی ـ سیاسی را از دست دادند، برای آرامشی روحی به آن روی آوردند.

در عین حال، باید بگوییم اگر در این دوره، «تصوّف» و طریقه‌های گوناگونش نبود، عوامل تفرقه میان سنّی و شیعه عمیق‌تر و شدیدتر از آنچه می‌بینیم شده بود. متصوّفه بر مبنای برداشتی که از آداب اسلامی و خلق و خوی پیامبر بزرگ ﷺ داشتند و مدّعای فروتنی و خاکساری و به دور افکندن تعصّبات بودند و همچنین ادّعای اِعراض از آلودگیهای دنیا و جلوه‌های بی‌ارزش آن، همانند دریچهٔ اطمینانی میان دو بخش امّت محمّد ﷺ بودند؛ زیرا به حکم طبیعت سیر و سلوکشان، داعیانی برای برادری و دلسوزی، و عمل کنندگان به کتاب و سنّت بودند.

مع الوصف، باید گفت که روی آوردن به تصوّف، به تنهایی، درمانی کافی برای تفرقه و از میان بردن اختلافات مذهبی نبوده است؛ چرا که تکیه و اعتماد تصوّف، در شیوه‌هایش برای چاره‌جویی مشکلات، همان چیزهایی است که استعمارگران آتش آن را دامن می‌زنند و آنها را میان دو فرقه شعله‌ورتر می‌کنند. برای این وضعیت، جهشی اصلاحی و نهضتی علمی لازم بود تا بتوانند عوامل اختلاف‌زا را درمانی بنیادی و ریشه‌ای کند.

در چنین اوضاعی بود که این دو عالم برجسته از میان دو اردوگاه سنّی و شیعی، دست به اقدام زدند؛ در یکی از ظلمانی و تیره‌ترین دورانهایی که برای خواننده، بازگفتیم.

بنابراین، این دو بزرگوار در روزگاری به پا خاستند که اندیشهٔ اسلامی، بیش از هر زمانی نیازمند بود که این سخن را آشکار و این شکاف را اصلاح و مرمّت کند؛ خلل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

و شکافی که در طول زمانهای گذشته سبب از میان بردن «وحدت اسلامی» بوده است.

به این ترتیب، این عنایت و لطفی از سوی خداوند سبحانه برای این امّت بود؛ امّتی که سرور پیامبرانﷺ درباره آن فرموده است: به هیچ امّتی، چنان یقینی داده نشده است که به امّت من داده شده. آری این تقدیری الاهی بود که این دو اندیشمند سخت‌کوش بر تخت اندیشه و فرهنگ اسلامی، در سرآغاز این دوره تکیه بزنند؛ در زمانی که اسلام بیش از هر زمان دیگری نیاز داشت تا فردی ادارهٔ امورش را به دست گیرد و صفهای آن را متّحد کند...

چنین شد که این کتاب ارزشمند، سنگ بنای استواری در نزدیک‌سازیِ دو بخش از مسلمانان و از میان بردن عوامل اختلافات مذهبی میان آن دو فرقه شد.

همچنان که این کتاب بیانگر شماری از مسائلی بود که شیعه آنها را معتبر می‌شمارد و اصلی بنیادین در میان اصول و ارکان مذهب خود می‌داند، که سرآغاز آنها «نصّ» بر امامت و خلافت علیعليه‌السلام است، و «عصمت» امامان از آل زهرا و علیعليهماالسلام.

در حالی که برادران سنّی ایشان، در مقابل این اعتقاد، می‌گویند که الزام‌آور بودن «نصّ» فقط در «عبادات» است. و اگر جز این باشد، لازمه‌اش فاسق شمردن برخی صحابه است؛ حال آنکه رسول خداﷺ از این کار حسّاس و مهمّ نهی فرموده و مسلمانان را برحذر داشته است؛ چنان که کلام مشهور او در مورد نظام حکومت چنین است:

«تا زمانی که حاکمان اسلامی، نماز را در میان شما به پا می‌دارند، از ایشان اطاعت کنید.»

همچنین اهل سنّت می‌گویند که «عصمت» اصطلاح ویژه و خاصّی است که اطلاق آن جز بر پیامبرانعليهم‌السلام جایز نیست.

علاوه بر آنچه گفته شد، این کتاب امور فراوانی را بیان می‌دارد که مورد قبول فریقین است؛ ازجمله پذیرش احادیث رسول خداﷺ به عنوان یکی از مصادر تشریع و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

قانون‌گذاری. بدین جهت، می‌بینیم که علّامه سیّدشرف الدین، ثابت می‌کند که گروه محدّثان مورد قبول شیعه و سلسلهٔ سندهای ایشان، عیناً همان است که در مصادر حدیثی مورد قبول اهل سنّت آمده است. این امر خود به تنهایی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که تعصّبات فقهی و اختلافات فیمابین فریقین را از میان می‌برد.

بدین ترتیب، پس از این، چیزی جز اختلافات فقهی نمی‌بینیم که آن هم در محدودهٔ «فروع» قرار می‌گیرد؛ آن گونه که مسائل فرعی در فقه هم از مسائلی همانند مسح پاها در وضو، و پاسخ گفتن نمازگزار به سلام‌کننده به همان لفظی که سلام کرده، تجاوز نمی‌کند، که آنها هم شاهدی در سنّت گرانقدر دارند. سرانجام مسائل یادشده در بین شیعه و سنّی ـ از نظر روش علمی جدید ـ همانند اختلافات فرعی و جزئی میان مذاهب چهارگانهٔ اهل سنّت خواهد بود.

اکنون ما به این فرا می‌خوانیم که نظر اهل سنّت نسبت به «شیعهٔ امامیه» باید دیدگاهی صرفاً فقهی و دور از تعصّبات باشد، و اختلافات فقهی میان خود و ایشان را هم همانند دیدگاه ما به اختلافات میان حنفی‌ها، مالکی‌ها، شافعی‌ها و حنبلی‌ها بدانند. بر این مبنا دایرهٔ اختلاف میان «شیعه و سنّی» بسیار کوچک می‌شود و عصبیتهای کینه‌آور برای همیشه از میان می‌روند. و این هنگام است که به وحدت کلمه‌ای که خداوند در قرآن کریم به آن فرمان داده، وفا و عمل کرده‌ایم؛ همان گونه که فرموده است: «*همگان به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرّق نشوید.*» و فرمود: «*و نزاع و ستیزه نکنید تا سست شوید و شوکت‌تان از میان برود.*» و نیز فرموده است: «*آنان که دینشان را قطعه قطعه کردند و خویش دسته هایی شدند، تو نسبت به آنها تکلیفی نداری.*»

تنها با این روش است که می‌توانیم گناهان قلبی همانند: حسد، کینه‌توزی، نفاق و به خصوص، گسترش تفرقه و جدایی میان صفهای مسلمانان را از میان برداریم. می‌دانیم که این امور از بزرگ‌ترین مسائلی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها نهی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

فرموده و هشدار داده و آنها را عوامل نابودکننده‌ای شمرده است که چیزی را باقی و برجا نمی‌گذارد.

همان‌گونه که پسر عموی شریف ما (سیّد شرف‌الدین) در این اثرگران‌سنگ خود، از سلمهٔ جعفی نقل می‌کند که می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم: ای پیامبر خدا، اگر حاکمانی بر ما مسلّط شدند که حقشان را از ما می‌خواستند، امّا ما را از حقّ خودمان باز می‌داشتند، به فرمان شما در برابر آنان چه کنیم؟ فرمود: *«بشنوید و اطاعت کنید که ایشان مسؤول عملشان هستند و شما هم مسؤول عملتان هستید.»*

همچنین در حدیث حذیفةبن یمان رضی‌الله‌عنه، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بعد از این، پیشوایانی خواهند آمد که هدایت مرا نمی‌پذیرند و به سنّت من اقتدا نمی‌کنند و به زودی، در میان ایشان مردانی به پا می‌خیزند که دلهایشان، دلهای شیاطین است و فقط در بدن، آدمی هستند. حذیفه از پیامبر پرسید: اگر آن زمان را درک کردم چه کنم؟ فرمود: به سخن حاکم گوش بده و از او اطاعت کن؛ هرچند که بر پشتت بزند و مالت را بگیرد، باز هم به اوگوش بده و از وی اطاعت کن.

آری، شایسته است که نسبت به صحابه، از این احکام عادلانه تجاوز نکنیم و میان نقد اخلاقی و نقد سیاسی تفاوت قائل شویم و آنچه راگفتیم، نادیده نگیریم و آن را از دست ندهیم و توجّه داشته باشیم که گذشتگان آن را پذیرفته بودند. اگر ما جایز بودن نقد از جهت سیاسی را رها کنیم، به یقین، مخالفت کرده‌ایم با آنچه گذشتگان (و اهل حدیث) و اشاعره جایز می‌شمردند؛ در حالی که آنان بزرگان اهل سنّت بودند؛ همان‌طورکه در این صورت، نقلهای مورّخان را بی‌ارزش دانسته، ایشان را به فسق و سرکشی متّهم کرده‌ایم. و اگر این‌گونه باشد، باید ایشان آنچه نوشته بودند، آتش می‌زدند و از میان می‌بردند؛ امّا این امر چیزی نیست که هیچ خردمندی بپذیرد.

به یقین، آن نسیم پایداری که این کتاب گران‌قدر پدید آورده و درگوش هر سنّی و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

شیعی دائماً فریاد می‌زند، این است که: در پرتو تربیت و ادب رسول خدا صلی الله علیه و آله، به همدیگر نزدیک شوید و با هم الفت بگیرید و رهنمودهای خدای متعال و رسولش صلی الله علیه و آله را ـ که به هم ترحّم کنید؛ دوستی بورزید، مددکار یکدیگر باشید و با هم مهربانی کنید ـ به جایگاه عملی برسانیم و مطمئن باشیم که این شیوه آثار خود را به جا خواهد گذارد.

هیچ دلیلی بر تأثیرات این کتاب در نسل گذشته و معاصر ما، قوی‌تر از این نیست که گروهی از پیشوایان اندیشه، در مصر و عراق و ایران و دیگر سرزمینهای اسلامی پدید آمدند که دعوتگر تقریب و نزدیکی میان مذاهب در مصر و ایران شدند. و اینان مشعل دعوت و فراخوانی را به دست گرفتند و مجلّات و فصلنامه‌هایی را منتشر کردند و سیرهٔ گذشتگان صالح و نیکوکار را به اذهان و افکار مسلمانان بازگرداندند و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مورد احادیث و اخبار آینده، تحقّق بخشیدند؛ ازجمله اینکه فرمود: *«امّت من امّت مبارکی است و دانسته نمی‌شود که آغاز آن خیر است یا پایان آن.»* [1]

و بیان دیگر حضرتش: *«هیچ امّتی، یقین امّت مرا نخواهد داشت.»* و کلام دیگرش: *«مردان گروهی را درک می‌کنند که همانند یا بهتر از شما هستند. و خداوند خوار نمی‌کند امّتی را که من سرآغاز آن هستم و عیسی علیه السلام پسر مریم علیها السلام در پایان آن.»* که جبر بن نضیر آن را روایت کرده و حاکم در مستدرک خود آورده است.

در پایان این سخن عجولانه و مختصر، لازم می‌دانم که تقدیر و تشکّر کنم از برادر دینی‌ام سیّد مرتضی رضوی که کوششی پاک و خالصانه برای نشر این کتاب گران‌سنگ، به کارگرفت و آن را به صورتی تحقیق شده در دسترس خوانندهٔ مسلمان شرق و غرب گیتی قرار داد.

باید بگوییم که این کتاب بهترین هدیه و یادبودی است برای هر فرد مسلمان منصفی

۱. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۰۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

که به تقریب و نزدیک شدن مسلمانان و دور افکندن اختلافات فرامی خواند.
در پایان باید یادآور شوم که خشنودی خداوند، تنها امری بود که از حدود بیست و پنج سال پیش تاکنون، ما را وا داشته است که به حال ناشر محترم در نشر این کتاب و امثال آن، غبطه بخوریم. خداوند ما و ایشان را به آنچه دوست می دارد و به آن خشنود است، راهنمایی کند و زبانهای ما را از سخنان ریاکارانه و مبتذل، پاک گرداند و اعمال و گفتار ما را خالصانه برای خشنودی خودش نگاه دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

گذری در نصوص امیرالمؤمنین بر امامت امام حسن مجتبی علیهما السلام

[نکته‌های پژوهشی ـ ۹]

آیت‌الله علی احمدی میانجی

ترجمه: مهدی ناصری*

چکیده: نویسنده در پاسخ به نامه و درخواست دکتر محمّد حمید الله حیدرآبادی در سال ۱۳۸۷ قمری، نصوص امامت امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر امامت امام حسن مجتبی علیه السلام را در چند گروه نقل می‌کند:

اوّل، اخبار کلّی امامت؛ مانند حدیث ثقلین و سفینه. دوم، اخباری که نصّ بر امامت دوازده امام را به اجمال می‌رساند. سوم، اخباری که نام دوازده امام را به صراحت یاد می‌کند. چهارم، اخباری که به‌طور خاصّ مربوط به حسنین علیهما السلام است. پنجم، اخباری که در کلمات امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است. منابع نگارنده مهم‌ترین منابع حدیثی و تاریخی شیعه و سنّی است.

کلید واژه: نصوص امامت / امام حسن مجتبی علیه السلام.

اشاره

دربارهٔ مرحوم آیت‌الله میرزا علی احمدی میانجی (۱۳۰۵ـ ۱۳۷۹ شمسی) پیش از این سخن گفته‌ایم. (سفینه، شمارهٔ ۱۳، ص ۹۴ـ ۹۵) **آنچه در پی می‌آید، ترجمهٔ**

---

*. استادیار دانشگاه قم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

گفتاری از ایشان است به زبان عربی که برای نخستین‌بار، به اهتمام استاد سیّد هادی خسروشاهی در فصلنامهٔ پیام بهارستان (نشریهٔ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۷ (بهار ۱۳۸۹)، ص ۷۵ـ۹۰) در ضمن مقالهٔ «اسناد و یادداشت‌هایی دربارهٔ پرفسور حمیدالله و آیت‌الله احمدی میانجی» انتشار یافته‌است.

براساس توضیحات استاد خسروشاهی، بیش از چهل سال پیش، پس از ملاقاتی که در سال ۱۳۴۷ شمسی با دکتر محمّد حمیدالله حیدرآبادی دانشمند هندی مقیم پاریس در آن شهر داشته‌اند، دکتر حمیدالله، نامه‌ای به آقای خسروشاهی نوشته و ضمن آن، در باب کتاب «اصل الشیعة و اصولها» تألیف آیت‌الله کاشف الغطاء، سخن گفته است. او در نامه، از نصوص امیرالمؤمنین بر امامت امام مجتبی علیه‌السلام می‌پرسد. آقای خسروشاهی نیز نامه را به آیت‌الله میرزا علی احمدی میانجی ارجاع داده که مرحوم احمدی در زمانی کوتاه ـ کمتر از ده روز ـ به آن پاسخ گفته است: یکی از نکات مهمّ در این میان، پیوند علمی دانشوران فریقین است در زمانی که ارتباطات به دشواری انجام می‌گرفت. ضرورت این‌گونه پیوندها را امروزه در عصر ارتباطات، باید بسیار بیشتر از گذشته، جدّی دانست.

دکتر محمّد حمیدالله، در محرم ۱۳۲۶ هجری قمری، در حیدرآباد هند زاده شد. دروس مقدّماتی را در هند خواند. کارشناسی تا دکترای حقوق را در دانشگاههای مختلف آلمان و پاریس به پایان رساند.

وی بر چندین زبان تسلّط داشت؛ از جمله: اردو، فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، آلمانی، ترکی، روسی. تخصّص اصلی او فقه و قانون بین‌المللی اسلامی بود و دربارهٔ اسناد و پیمانها، آثار عدیده نگاشت. علاوه بر شصت سال تدریس، بیش از ۱۶۰ جلد کتاب را تألیف و تحقیق و تصحیح کرد و بیش از نهصد مقاله به زبانهای مختلف نوشت. با دائرة المعارفهای مختلف نیز همکاری داشت.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

او به سال ۱۴۲۳ قمری / ۲۰۰۲ میلادی درگذشت.

دکتر محمّد حمیدالله در ضمن نامهٔ خود به استاد خسرو شاهی، بـه تـاریخ ۸ شوال ۱۳۸۷ قمری از فرانسه ـ می‌نویسد:

من دیدگاههای خاورشناسان و استناد به آنها را دوست نـدارم؛ زیـرا آنـها ـ چنان که بر شما پنهان نیست ـ به هر بهانه‌ای به پراکندن صفوف اهل قبله اهتمام می‌ورزند.

... مؤلّف مرحوم در صفحهٔ ۱۰۹ سطر ۱۳ می‌نویسد:

علی علیه‌السلام فرزندش حسن علیه‌السلام را وصیّ خود قرار داد.

کاش می دانستم که آیا برای شما امکان دارد که مرا به مأخذ و مستندی تاریخی ارجاع دهید که سرور ما علی ـ رضی الله عنه ـ فرزندش را ولیّ عهد نامیده است؛ چرا که این مطلب، اهمّیّت زیادی در تاریخ علم حقوق، نزد مسلمانان دارد. من در این چند سال، همواره از دانشوران در این مورد پرسیده‌ام و کتابها را تصفّح کرده‌ام؛ بدون اینکه به نتیجه‌ای برسم. البتّه این مطلب در کـتابهای عـقاید آمـده، ولی در کتابهای تاریخ یاد نشده است. در منابع تاریخی، یک نامه برای سرور ما علی علیه‌السلام شناخته شده، ولی در آن یادی از حکومت و امامت یا خلافت نیست؛ بلکه فقط در باب مسائل خانوادگی است. اگر وصیّت‌نامه‌ای دیگر موجود است که از امامت یاد کرده، این همان است که در پیِ آنم.

اگر مرحوم مؤلف (شیخ محمّد حسین کـاشف الغـطاء) زنـده بـود، بـرخـی از مواردی را که بدان می‌اندیشم، بر او عرضه می داشتم؛ مانند یک مورّخ که احوال صدر اسلام را می‌نگارد.

عافیت شما مستدام باد. محمد حمید الله.

پاسخ نامهٔ آیت الله احمدی میانجی

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای خسروشاهی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

پس از سلام، نامهٔ شریفه زیارت شد و از مضمون آن اطّلاع حاصل گـردید. از حُسن ظنّ و لطف آن دوست گرامی متشکرم. ذیلاً در جواب آن دانشمند محترم، مطالب آتیه را که در یادداشتهای قدیمی موجود بود، بـه ضـمیمهٔ آنـچه فـعلاً در دسترس موجود بود، نوشتم. امید است مقبول افتد.[1]

آنچه امامیّه براساس نصوص متواتر و ادلّهٔ عقلی به آن اعتقاد دارد، این است که امامت همانند نبوّت، منصبی الاهی است. همان‌گونه که نبوّت و انتخاب پیامبر در اختیار بشر نیست، امام نیز از جانب خدای سبحانه مـعین مـی‌شود. بـرهان ایـن موضوع نیز در کتابهای کلامی یاد شده است.

بدین‌روی، عقیدهٔ امامیّه آن است که خدای سبحانه، امامان دوازده‌گانه را به زبان پیامبر پاک نهاد، معیّن ساخته که توسّط آیات قرآن کریم و نصوص متواتر روشن شده است.

بر این مبنا، برای امامت امام حسن سبط اکبر ـ صلوات الله علیه ـ به روایـاتی استدلال می‌شود که به گونهٔ متواتر نقل شده و ما، بر اساس تقسیم خود، آنها را در چند گروه گرد می‌آوریم.

گروه اوّل: [اخبار کلّی امامت]

اخبار وارده‌ای که به طور کلّی، امامت خاندان پاک نهاد پیامبر را می‌رساند. این اخبار در کتابهای حدیث و تاریخ، متواتر است که گروهی از دانشوران علم الحدیث آنها را در کتابهای خود مانند المراجعات و عـبقات الانـوار آورده‌انـد. ایـن اخـبار همچنین، در کتب مربوط به فضائل که برادران اهل تسنن ما نوشته‌انـد نـیز آمـده است؛ همچون: ینابیع المودة، ذخائر العقبی، الفصول المهمة، نور الابصار، اسعاف الراغبین.

۱. این عبارت در اصل نامه به زبان فارسی است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

در این گروه چند حدیث یاد می شود:

۱. **حدیث ثقلین**: «**إنّي تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي و أهل بيتي.**» این حدیث را دانشوران شیعه و سنّی به تواتر نقل کرده‌اند.

۲. **حدیث سفینه**: «**مثل أهل بيتي كسفينة نوح، من ركبها نجى و من تخلّف عنها غرق.**» این حدیث را نیز دانشوران شیعه و سنّی به تواتر نقل کرده‌اند.

۳. **حدیث**: «**الخلفاء بعدي اثنا عشر كعدّة نقباء بني إسرائيل.**» این حدیث را نیز دانشوران شیعه و سنّی نقل کرده‌اند. و قندوزی در ینابیع المودة ص ۴۴۵ تا ۴۴۷ بعد از ذکر اسانید حدیث، تحقیقی ژرف دربارهٔ آن آورده است.

۴. **حدیث**: «**النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق و أهل بيتي أمان لأمّتي من الاختلاف.**» (المراجعات، ص ۵۲)

این باب، گسترده است. هر که می خواهد، باید به کتابهایی مانند المراجعات علّامه شرف الدین، عبقات و الغدیر رجوع کند.

گروه دوم: اخباری که نصّ بر نیابت و امامتِ امامان دوازده‌گانه را به اجمال می رساند

این‌گونه اخبار در منابعی مانند اثباة الهداة ج ۲، ص ۲۴۴ تا ۵۶۶، الکافی ج ۱، ص ۵۲۵ تا ۵۳۵ و ینابیع المودة ص ۴۴۰ به نقل از منابع معتبر آمده است.

گروه سوم: اخباری که نام دوازده امام را به صراحت یاد می‌کند

در مورد این اخبار، به منابع پیش گفته رجوع شود.

گروه چهارم [اخباری که به طور خاصّ مربوط به حسنین علیهما السلام است]

در این گروه چند حدیث یاد می شود:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله به حسنین علیهما السلام فرمود:

«شما دو تن، امامید و مادرتان به یقین شافعه است.» (حیاة الحسن علیه السلام، ج ۱،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

ص ۴۲؛ نزهة المجالس، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الاتحاف بحبّ الأشراف ص ۱۲۹؛ نیز: إثباة الهداة ج ۵، ص ۱۴۱)

۲. حدیث نبوی:

الحسن و الحسین إمامان، قاما أو قعدا. (حیاة الحسن علیه‌السلام ج ۱، ص ۴۲؛ إثباة الهداة ج ۵، ص ۱۴۲ و ۱۳۷ و ۱۳۴)

۳. حدیث نبوی:

«این حسین، امام است و پسر امام و برادر امام، و پدر امامانِ نُهگانه.» (حیاة الحسن علیه‌السلام، به نقل از منهاج ابن‌تیمیه، إثباة الهداة، ج ۵، ص ۱۲۹)

۴. امیر المؤمنین علیه‌السلام خطاب به حسنین علیهماالسلام فرمود:

«شما دو تن پس از من، دو امام و دو سرورِ جوانان اهل بهشت هستید و دو معصومید. خداوند شما را نگاه دارد. و لعنت خدا بر کسی که با شما دو تن دشمنی کند.» (إثباة الهداة، ج ۵، ص ۱۳۳)

۵. کلام دیگر علوی:

«پسرم، تو ولیّ امر و ولیّ دم هستی.» (إثباة الهداة، ج ۵، ص ۱۲۶؛ أصول الکافی، ج ۱، ص ۲۹۹)

۶. کلام دیگر علوی:

«تویی ـ ای حسن ـ وصیّ من و کسی که پس از من، به امر (امامت) می‌پردازد. و تویی ـ ای حسین ـ شریک او در وصیّت. پس تا زمان حیاتش، ساکت باش و تابع امر او باش. وقتی از دنیا رفت، تو پس از او، سخنگو هستی و به امر (امامت) می‌پردازی.» (إثباة الهداة، ج ۵، ص ۱۴۰)

۷. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«حسن و حسین از عترت و اوصیا و جانشینان من‌اند.» (إثباة الهداة، ج ۵، ص ۱۳۹)

۸. در کتاب اعلام‌الوری و کشف الغمة و الشافی آمده است که شیعیان اتّفاق نظر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

دارند بر اینکه حضرت علی‌علیه‌السلام امامتِ امام حسن‌علیه‌السلام را اعلام نموده است. (اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۳۳ و ۱۳۵ و ۱۴۸)

۹. بی‌تردید هرکس که کمترین اطّلاعی از کتب حدیث و سیره داشته باشد، به خوبی، می‌داند که امامت در دست خداوند بوده و آن را به هرکس که بخواهد، عطا می‌کند و امامت، آن‌گونه که پیامبر پاک صریحاً اعلام کرده‌اند، از آنِ فرزندان و خاندان پاک اوست. حضرت علی‌علیه‌السلام در این‌باره حقایقی بیان می‌فرماید که بر دانش‌پژوه پی‌گیر پوشیده نخواهد بود؛ همان‌گونه که در نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۸۳، ۹۳، ۲۳۴، ۹۰، ۱۵۰، ۱۴۳، ۱۴۰، ۲۱۴ و خطبه‌های دیگر آمده است.

از این‌رو، تعیین امامت به هیچ عنوان در دست بشر نیست؛ بلکه این امر به دست خداوند است که با زبان پیامبر پاک و اولیای خداوند مشخص می‌گردد و پیش از این نیز بخشی از آن را نقل کردیم.

۱۰. مسعودی در مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۲۵ می‌گوید:

گروهی از مردم گفته‌اند که حضرت علی‌علیه‌السلام دو پسر خویش حسنین‌علیهماالسلام را جانشین خویش اعلام کرده؛ چراکه آن دو با وی در آیهٔ تطهیر شریک‌اند؛ و این سخن بسیاری از افرادی است که معتقدند امام علی‌علیه‌السلام صریحاً حسنین‌علیهماالسلام را جانشین خود اعلام نموده است.

۱۱. محدّث کلینی وصیّت حضرت علی‌علیه‌السلام را در کافی ج ۱، ص ۲۹۷ تا ۳۰۰ استخراج نموده است. نیز نک: اثباة الهداة، ج ۵، ص ۱۲۱ تا ۱۴۳.

۱۲. در سخنان یاران امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام مطالبی هست که بر همین امر دلالت دارد؛ مانند سخن ابن‌عباس:

ای مردم، این پسرِ پیامبر شما و جانشینِ امامتان است؛ پس با او بیعت کنید.»

(حیاة الحسن‌علیه‌السلام ج ۲، ص ۱۰ به نقل از ارشاد شیخ مفید، ص ۱۶۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۴؛ إثباة الهداة، ج ۵، ص ۱۳۹)

۱۳. زمانی که خبر شهادت حضرت علی‌علیه‌السلام به گوش أبوالأسود ظالم‌بن عمرو

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

(دوئلی) رسید، در ضمن خطبه‌ای طولانی چنین گفت:

حضرت علی علیه‌السلام وصیّت کرده است که امامت پس از ایشان، به فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان مطهر ایشان که در اخلاق همانند پیامبرند برسد، و من امیدوارم که خداوند پشتیبان و پناهگاهشان گردد و صدمه‌ای را که از شهادت حضرت علی علیه‌السلام در دین ایجاد شده، با امامت ایشان (امام حسن علیه‌السلام) ترمیم کرده و امّت اسلامی را یکپارچه، و آتش فتنه را خاموش گرداند؛ پس با وی (امام حسن علیه‌السلام) بیعت کنید تا هدایت یابید...» (قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۴ به نقل از أغانی)

۱۴. در خرائج به نقل از حارث همدانی آمده است: زمانی که امیر المؤمنین علیه‌السلام از دنیا رفت، مردم به نزد حسن علیه‌السلام آمدند و به وی گفتند: تو جانشین پدرت و وصیّ او هستی و ما فرمانبردارت هستیم؛ پس به ما فرمان بده. (إثباة الهداة، ج ۵، ص ۱۳۵)

گروه پنجم: اخباری است که در نوشته‌ها و خطبه‌ها و جملات ماندگار امام حسن علیه‌السلام در طول زندگی‌شان به جای مانده است .

۱. امام حسن علیه‌السلام در خطبه‌ای در مورد زندگی پدرشان چنین فرماید:

ای مردم، خداوند ما را برای خودش برگزیده است... و هیچ دولتی با ما سر ستیز ندارد، مگر آنکه عاقبت پیروزی از آنِ ما خواهد گشت و شما خبر آن را به زودی خواهید دانست. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۵۱؛ کشف الغمة، ص ۱۷۱؛ مروج الذهب فی خطب الحسن علیه‌السلام و أمالی شیخ طوسی، ص ۱۵۰ و ۶۳)

۲. کلام دیگر امام حسن علیه‌السلام:

زمانی که خداوند منّان و رحمان، فرایض را بر شما واجب ساخت، آنها را به خاطر نیاز خود بر شما واجب نکرد؛ بلکه آن فرایض را از فرط رحمت و مهرش نسبت به شما، بر شما واجب کرد... خداوند حجّ و عمره و اقامهٔ نماز و پرداخت زکات و ولایت ما اهل بیت را بر شما واجب دانست... و اگر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و جانشینانش از فرزندانش نبودند، شما همانند چهارپایان، سرگشته و هاج و واج می‌ماندید و هیچ‌گونه فریضه‌ای را تشخیص نمی‌دادید...

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

پس زمانی که خداوند با قرار دادن جانشینان و سرپرستانی پس از پیامبرتان بر شما منّت نهاد، فرمود: «امروز دینتان را برایتان کامل ساختم و نعمتم را برایتان تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم.» (مائده (۵) / ۳) *از این‌رو، خداوند برگردن شما حقوقی را نسبت به اولیای خود قرار داد و به شما فرمان داد تا آن حقوق را به صاحبانش ادا کنید...»* (أمالی شیخ طوسی، ص ۵۶؛ ینابیع المودة، ص ۳۹۹)

۳. امام حسن علیه‌السلام در خطبه‌ای بعد از شهادت پدرش، زمانی که خود را برای بیعت آماده کرده بود، فرمود:

من از اهل بیتی هستم که خداوند فرمانبرداری از آنها را در کتابش واجب کرده است... (کشف الغمة، ص ۱۵۹؛ شیخ مفید در إرشاد؛ ابن‌عبد ربه در العقد الفرید، ج ۲، ص ۶؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۳؛ ابن أبی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۱؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۰؛ الاستیعاب ج ۳، ص ۴۸؛ هامش یعنی: الاصابة، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷؛ گنجی شافعی در کفایة الطالب، ص ۳۲؛ الفصول المهمة، ص ۱۶۶؛ مسعودی در اثبات الوصیة، ص ۱۱۹؛ الخرائج، ص ۱۴۶؛ شیخ صدوق در امالی، شیخ طوسی در امالی، ص ۱۶۹؛ در أعیان الشیعة به نقل از أبوالفرج اصفهانی ص ۸۳؛ آورده و گوید: در ینابیع المودّة، ص ۱۸۶ به نقل از حاکم نیز آورده است.)

۴. ایشان همچنین در خطبه‌ای دیگر پس از آنکه مردم با وی بیعت کردند، فرمود:

ماییم حزب پیروزمندِ خدای. ما فرزندان و نزدیکانِ رسولِ خدا و اهل بیتِ پاک و مطهر و یکی از دو ثِقلی هستیم که رسول خدا در میان امّتش باقی گذاشت و تالی کتاب خداییم که تفصیل همه چیز در آن است و هیچ سخن باطلی در آن رخنه نکرده است. و کسی که قصد تفسیر آن را دارد باید بر ما تکیه کند؛ چرا که ما در تأویلِ قرآن، تردید و گمان را کنار زده‌ایم و حقایق قرآن را کاملاً درک کرده و به مرحلهٔ یقین دست یافته‌ایم. اینک، از ما اطاعت کنید؛ زیرا فرمانبرداریِ از ما، به‌سان فرمانبرداریِ از خداوند عزّوجلّ و پیامبرش، بر شما واجب گشته است. خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید، از خداوند و رسولش و اولی‌الامر اطاعت کنید...»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

(مروج الذهب، باب خطبه‌های امام حسن علیه‌السلام؛ و أمالی شیخ طوسی، ص ۷۳؛ البحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰ به نقل از مجالس مفید و امالی شیخ طوسی؛ ینابیع المودّة، ص ۱۸ و ۲۵۲)

۵. امام حسن علیه‌السلام در خطبه‌ای پس از صلح با معاویه، در فضایل پدر و اهل بیتشان و نکوهش بنی‌امیّه چنین می‌فرماید:

... معاویةبن صخر پنداشته است که من او را شایستهٔ خلافت دانسته‌ام و خود را شایستهٔ خلافت نمی‌دانم. او دروغ گفته و سوگند به خداوند که از نظر کتاب خدا و به گفتهٔ پیامبر، من شایسته‌ترین شخص برای سرپرستی مردمم؛ امّا با وجود این، ما اهل بیت، همواره ناشناخته مانده و مورد ستم واقع شده‌ایم... (أمالی شیخ طوسی، ص ۱۰ تا ۱۲؛ البحار، ج ۴؛ باب احتجاج الحسن علیه‌السلام؛ احتجاج، ص ۱۵۰؛ کشف الغمة، ص ۱۷۱؛ ابن أبی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۶؛ ینابیع المودّة، ص ۳۹۹)

۶. ایشان در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

جدّ مهربان و محبوبم رسول خدا فرمود که سرپرستی کارها باید به دست دوازده امام از اهل بیت و برگزیدگانش برسد. و هیچ یک از ما از دنیا نخواهد رفت مگر آنکه کشته یا مسموم گردد. (کفایة الأثر خراز قمی؛ البحار، ج ۱۰، ص ۱۰۱)

۷. امام حسن علیه‌السلام در نامه‌ای به معاویه فرمود:

خداوند محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را از سرِ رحمت بر جهانیان، برانگیخت و به وسیلهٔ او حق را آشکار کرد... زمانی که پیامبر از دنیا رفت، مردم عرب دربارهٔ جانشینی وی به اختلاف افتادند و با هم ستیز کردند. قریشیان گفتند: ما خاندان و نزدیکان پیامبریم و از این‌رو، در جانشینی پیامبر با ما ستیز نکنید؛ چرا که ما شایستهٔ این مقامیم. قبائل عرب نیز این حق را از آنِ قریش دانستند و حقّی را که خداوند به ما داده بود و آنچه را خداوند مشخّص کرده بود، زیر پای خود نهادند. قریشیان در حقّ ما انصاف را رعایت نکردند؛ در حالی که آنان در دین، صاحب فضیلت بوده و در اسلام، پیشتاز بودند؛ مایهٔ شگفتی این است که تو ـ ای معاویه ـ در این امر (امر خلافت)،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

با ما به ناحقّ سر ستیز داری؛ حال آنکه نه حقّ شناخته‌شده‌ای در دنیا داری و نه پیشینهٔ پسندیده‌ای در اسلام... علی‌علیه‌السلام از دنیا رفت و مسلمانان کار خود را به من سپردند؛ پس ای معاویه! خود را از عذاب خداوند نگاه دار.

(ابن أبی‌الحدید ج ۴، ص ۹؛ کشف الغمة و مناقبِ شهر آشوب، ص ۱۶۶؛ در نسخهٔ مناقب این چنین آمده است: «زمانی که علی‌بن ابی‌طالب از دنیا رفت، سرپرستی امور پس از خود را به من سپرد.» حیاة الحسن، ج ۲، ص ۲۶)

۸. ایشان در نامه‌ای دیگر خطاب به معاویه می‌فرماید:

امّا بعد، پس خداوندِ بلند مرتبه، محمّد را رحمتی برای جهانیان و نیکی‌ای برای مؤمنان برانگیخت و او را برای همه مردم جهان قرار داد...

زمانی که پیامبر از دنیا رفت، مردم عرب بر سر جانشینی وی و رسیدن به فرمانروایی با یکدیگر نزاع کردند. قریشیان گفتند که ما با پیامبر هم‌قبیله و هم‌خانواده‌ایم و ما از نزدیکان و دوستانِ وی به حساب می‌آییم؛ از این روی، روا نیست که با ما بر سر جانشینی پیامبر نزاع کنید. مردم عرب نیز سخن قریش را پذیرفتند و در برابر کسانی که با آنان بر سر خلافتِ پس از پیامبر نزاع داشتند، حق را به قریشیان دادند و به آنان آری گفتند و خلافت را به آنها سپردند. سپس ما به انصاف با قریش احتجاج کردیم؛ به همان ادلّه‌ای که قریش با مردم عرب احتجاج کردند.

زمانی که ما، اهل بیتِ محمّد و نزدیکان او، با آنها مجادله کردیم و خواستار رفتار منصفانه از آنها شدیم، ما را از خلافت دور ساختند و دست به دست هم دادند و بر همگی ما ستم کردند و نسبت به ما خصومت ورزیدند.

پس خداوند به ما نوید داده است و او بهترین سرپرست و یاور ماست. ما از ستمگرانی که ظالمانه بر ما چیره شده و حقّ ما را سلب کرده‌اند، در شگفتیم. اگر آنها صاحب فضیلت می‌بودند و پیشینه‌ای خوب در اسلام داشتند، به دلیل نگرانی که نسبت به دین داریم، از نزاع با آنها خودداری می‌کردیم تا منافقین و گروههای دیگر، راهی برای صدمه زدن به دین به دست نیاوردند یا اینکه انگیزه و سببی برای به تباهی کشیدن دین نیابند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

امروز باید از تو ای معاویه ـ که ظالمانه بر حقوق ما چیره شده‌ای ـ در شگفت بود که بر امری غلبه یافته‌ای که به هیچ عنوان، شایستگی آن را نداری، و از طرف دیگر در دین نیز به نیکی و فضیلت شهرت نداری و از هیچ پیشینهٔ خوبی در اسلام نیز برخوردار نیستی... زمانی که علی علیه‌السلام از دنیا رفت... زمام حکومت بر مسلمانان پس از خود را به من سپرد؛ از این‌رو، ای معاویه، لجاجت‌ورزی در باطل را کنار بگذار و به آنانی که با من بیعت کرده‌اند ملحق شو. تو خوب می‌دانی که در نزد خداوند و هر انسان ادب آموخته و حق‌نگهدار و هر دلِ توبه‌کننده‌ای، من نسبت به تو، برای امر خلافت سزاوارترم... (ابن أبی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۷؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۵۹ به نقل از مقاتل الطالبیین و جمهرة الرسائل و شرح النهج ابن أبی‌الحدید؛ حیاة الحسن، ج ۲، ص ۳۰)

۹. امام حسن علیه‌السلام در پاسخ به یکی از یارانش که وی را بر سر سازش با معاویه سرزنش کرده بود، فرمود:

ای ابوسعید، آیا من حجّتِ خداوند بر بندگانش و امامِ آنان پس از پدرم نیستم؟ ابوسعید گفت: آری. امام فرمود: آیا من کسی نیستم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ من و برادرم فرمود که حسن و حسین امام‌اند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند؟ ابوسعید گفت: آری. حضرت فرمود: ای ابوسعید! پس من چه در حالت قیام و چه در حالت قعود، امام هستم. ای اباسعید! علّتِ صلح من با معاویه همان علّتِ صلحِ رسول خدا با بنی‌ضمرة و بنی‌اشجع و اهل مکّه است؛ زمانی که رسول خدا از حدیبیه بازگشت. آن قبایل نسبت به ظاهر (تنزیل) قرآن کفر ورزیدند و معاویه و یارانش نیز نسبت به تأویل قرآن در کفر به سر می‌بردند. ای ابوسعید! اگر من از جانب خداوند متعال، امام قرار داده شده‌ام، بنابراین، رأی و اندیشهٔ من دربارهٔ صلح یا جنگ نباید نادرست باشد. (کفایة الأثر؛ إثباة الهداة، ج ۵، ص ۱۲۹. به نقل از علل الشرایع شیخ صدوق...)

۱۰. امام مجتبی علیه‌السلام در پاسخ به برخی از یاران خود فرمودند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]

آیا نمی‌دانید که من امام هستم و اطاعت از من بر شما واجب است... آیا نمی‌دانید که برگردن همهٔ ما (اهل بیت) وظیفه‌ای نهاده شده است که باید با سرکشِ زمانمان بیعت کنیم؛ به جز امام قائم که روح الله عیسی‌بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد. (الاحتجاج، ص ۱۵۰؛ اعلام الوری، ص ۲۴۴؛ البحار، ج ۱۰ و کفایة الأثر)

۱۱. ایشان همچنین در نامه‌ای دیگر خطاب به معاویه می‌فرماید:

... از حقّ پیروی کن؛ در این صورت، می‌فهمی که منم اهل حق.» (حیاة الحسن علیه‌السلام، ص ۳۸؛ ابن أبی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۱؛ مناقب ابن‌شهر آشوب، ص ۱۴۴، ج ۲)

جملاتِ جاودانهٔ بسیاری در این زمینه وجود دارد که همگی، آنچه را دربارهٔ امامت یاد کردیم بیان می‌دارد.

از آنچه یاد کردیم روشن گشت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین علیه‌السلام صریحاً امامت حسنین علیهماالسلام را نشان داده‌اند.

حقیر علی احمدی میانجی در تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۸۷ این مطالب را به رشتهٔ تحریر درآورده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.9.6]